

بررسی نقش و جایگاه زنان در شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی

ممتاز حیدری^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

استاد ناظر: نعیمه سادات صفایی نیا^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

چکیده

بررسی نقش زنان در شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و بازتاب سیمای آنها، جزو بحث‌هایی است که همیشه مورد مناقشه اهل فن و تحقیق بوده است. برخی معتقد به زن ستیزانه بودن شاهنامه هستند و برخی دیگر در پی رد این مدعا. هدف از انجام این پژوهش بررسی شخصیت، نقش و تأثیر زنان شاهنامه در داستان‌های آن است. شخصیت هر یک از زنان شاهنامه منحصر به فرد و یکتاست؛ همچنان که نقش زنان در تمامی داستان‌های شاهنامه یک شکل نیست و دارای تأثیرات متفاوتی است و نقش آنان در هر دوره، چه اساطیری و چه پهلوانی و چه تاریخی بسامد گوناگونی دارد. بررسی شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه موجب می‌شود تا آنها را بهتر شناخته و کنش‌ها و واکنش‌های آنان، در راستای داستان‌ها به درستی مورد بررسی قرار داده شود. این مقاله ابتدا به دیدگاه حاکم زنان در شاهنامه نسبت به زنان پرداخته است. سپس نقش کلی زنان در شاهنامه را مورد بررسی قرار می‌دهد. در ادامه به تحلیل و بررسی نقش و شخصیت هر یک از زنان شاهنامه و تأثیر هر یک در روند داستان‌ها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: فردوسی، شاهنامه، شخصیت زنان، نقش زنان، خردمندی، وفاداری

Email: mumtaz.haidari@gmail.com^۱

Email: mailto:ns.safaei@gmail.com^۲

مقدمه

زن در ادبیات فارسی در شعر شاعران از جایگاه والایی برخوردار است و خصوصاً فردوسی در شاهنامه و نظامی در خمسه به آن نظری ویژه دارند. هدف از انجام این پژوهش بررسی شخصیت، نقش و تأثیر زنان در شاهنامه و در داستان‌های خمسه نظامی است. همچنان که نقش زنان در تمام داستان‌های شاهنامه یک شکل نیست و دارای تأثیرات متفاوتی است و نقش آنان در هر دوره، چه اساطیری و چه پهلوانی و چه تاریخی بسامد گوناگونی دارد. بررسی شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه سبب می‌شود تا آنها را بهتر شناخته و کنش‌ها و واکنش‌های آنان، در راستای داستان‌ها به درستی مورد بررسی قرار داده شود. این مقاله ابتدا به دیدگاه حاکم بر فضای داستان‌های شاهنامه نسبت به زنان می‌پردازد. سپس نقش کلی زنان در خمسه نظامی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در ادامه به تحلیل و بررسی نقش و شخصیت هر یک از زنان شاهنامه و تأثیر هر یک در روند داستان‌ها می‌پردازد.

برای بررسی جایگاه زن در اشعار نظامی، نیاز است علاوه بر بررسی اشعار او، زندگی‌نامه این شاعران بزرگ را به دقت واریسی کرد. بی شک در مواردی تفکیک تفکر واقعی نظامی از تعهد او به داستان امری دشوار است، اما از آنجا که شعر از جان شاعر تراوش می‌کند، می‌توان ذهنیت نظامی را با اشعارش بررسی کرد. هدف از مقایسه تفکر نظامی درباره بانوان با شاهنامه فردوسی، نشان دادن تفاوت سطح فکر زمانه دو شاعر و تأثیر جریان‌های فکری و سلايق در دو بازه زمانی متفاوت است؛ نظامی در جریان فکری و سبکی قرن ششم که بیشتر شکایت از دشمن و فخرفروشی رواج داشته است. شاید تفاوت بزرگ نظامی با شاعران هم عصر خود، توجه به عواطف و احساسات در بیان داستان خود است و همین توجه باعث شده در مواردی به توصیف دقیق شخصیت‌های داستان خود بپردازد و در این توصیفات بانوان نیز مستثنی نیستند. اساس بررسی تفکر این دو شاعر بزرگ در این مقاله، خمسه نظامی و شاهنامه فردوسی است.

در مورد تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه پژوهش‌های گسترده‌ای انجام پذیرفته است؛ البته در مورد مردان شاهنامه نیز کمتر پژوهشی صورت گرفته است. بیشتر پژوهش‌ها پیرامون بازتاب چهره زنان، حضور آنان و رابطه آنها با مردان یا پهلوانان شاهنامه بوده است. هدف از انجام این پژوهش، تحلیل شخصیت زنان و نقش آنان در پیشبرد داستان‌های شاهنامه است. بحث و

بررسی درمورد این مسئله می‌تواند جایگاه زنان، نقش و شخصیت آنان و نوع رفتار و روابط آنها در محیط پیرامونشان را نشان دهد. همچنین عملکردهای یا کنش‌ها و واکنش‌های آنان در داستان‌های مختلف را در شاهکار ارزنده‌ای چون شاهنامه، بیشتر و بهتر نمایان می‌سازد.

بحث و بررسی

۱. چند نکته پیرامون نقش زن در شاهنامه

شاهنامه فردوسی از آن دست آثار حماسی است که «زن در خلق حماسه‌هایش قهرمانه ایفای نقش می‌کند. «زن به تبع مردان اعتباری دارند و برترین زنان، مردانه‌ترین آنان هستند... و مردانگی فضیلتی است که زنان بزرگوار از آن بهره‌ای دارند و یا از زن و مرد، آنان از مردانگی بهرمندند، بزرگترند»

زنان در شاهنامه برخی شاهزاده خانم‌ها و بزرگ زاده، تعدادی همسران پهلوانان و عده‌ای کنیز و دایه هستند و یک زن هم گاوَر است که دارا فرزند همای را بزرگ کرده است.

نظامی استاد داستان‌های بزمی در ادب فارسی محسوب می‌شود و زنان در داستان‌های او حکمران و قدرت اداره کشور را دارند آنها در خردمندی، پاکدامنی، دانش، حکمرانی و سیاست سرآمد هستند و در بیشتر مواقع از لحاظ استقامت و عشق ورزی برتر از مردان هستند.

در شاهنامه زنان مختلفی از هر نژاد و طبقه اجتماعی حضور دارند. «زنان عادی به وفور یافت می‌شوند که به صورت خدمتکار، میانجی یا حتی در شکل جادوگر ایفای نقش می‌کنند» از جمله زنان میانی واسطه در شاهنامه عبارتند از زن واسطه میان زال و رودابه:

میان سپهدار با سرو بن	زنی بود گویا و شیرین سخن
پیام آوردی سوی پهلوان	هم از پهلوان سوی سرو روان...

۲۱۱:۱ / ۷۰۰ و ۷۰۱

چون دانست سوداوه کو گشت خوار	نیاویخت اندر دل شهریار...
زنی بود با او به پردندرون	پر از جاوی بود و بند و فسون

۲۲۷:۲ / ۲۲۸ و ۳۷۷ و ۳۷۹

۱.۱. معرفت شخصیت زن در داستان شاهنامه

قبل از آغاز بیان شخصیت و نقش زنان در شاهنامه، قابل ذکر است که از زمان‌های گذشته صحبت‌های پیرامون مقام زن و ارزش اجتماعی اش نزد دانشمندان و متفکران مورد بحث بوده است. توصیفات فردوسی دربارهٔ آ‌ها، پر صلابت است و ظرافتی دلنشین دارد. وی این صنف مخصوص را گاه مقام منزلت فرشتگان و گاه جایگاهی مانند اهریمن می‌دهد.

فردوسی آگاهانه زنان را برتر و شایستهٔ تحسین می‌نماید. زنان شاهنامه دوستدار فرهنگی کشور خود، شجاع در اندیشه و رقتا، ایثارگر در عشق، وفادار به همسر و فرزند و آگاه و متفکرند. فردوسی در شاهنامه جایگاه‌ها و مقام‌هایی برای زن قائل شده است. که جایگاه زن با عنوان مادر، برترین مقامی است که فردوسی برای زن بر شمرده است. مادر در شاهنامه، مقام بس ارجمند و در حد اعلای فداکاری و سرشار از دانایی و درایت و خردمندی است و همه جا محرم اسرار و غمخوار فرزند است. در شاهنامه مادر و زن با عالی‌ترین صفات انسانی وصف شده است؛ صفاتی چون خردمندی، وفاداری، شرم و حیا، پوشیده رویی و... که این صفات به گونه‌ای در وجود مادرانی چون: «فرانک» مادر فریدون و «سیندخت» مادر رودابه و «تهمینه» مادر سهراب و «کتایون» مادر اسفندیار و... کاملاً مشهود است. این مقاله به «بررسی نقش و جایگاه زنان در داستان‌ها و روایت‌های شاهنامه و ختمهٔ نظامی» به منظور بیان واقعیت‌های عینی همان زمان، مورد پژوهش قرار داده است.

۱-۲. تعریف شخصیت، نقش و عمل داستان

پیش از ورود به بحث ابتدا باید شخصیت، نقش و عمل داستان تعریف شود. «شخصیت، بازیگر داستان است و در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته است» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۹۹) هریک از زنان شاهنامه شخصیت خاص و خصایص منحصر به فردی دارند که شاید در برخی خصلت‌های روانی و اخلاقی با هم شباهت داشته باشند؛ ولی عمده‌تاً متفاوت اند. رودابه و تهمینه خصایص مشابه زیادی دارند؛ ولی هر کدام دارای خصوصیات خاصی نیز هستند که داستان آنها را با هم متفاوت می‌کند. این خصوصیات شخصیتی باعث پیشبرد داستان، پیش آمدن نقاط عطف داستانی (تغییر مسیر داستان)، اوج و فرد یافت داستان و... می‌شود.

نقش، خود دو نوع است:

۱. نقش یا رُلی که هر شخصیت بازی می کند و در داستان آن را بر عهده می گیرد، مانند نقش مادر یا شاهزادگی.

۲. نقش یا تأثیری که کنش ها و واکنش های (کشمکش ها) هر شخصیت در روند داستان دارد که به آن عمل داستان نیز می گویند؛ نقش در معنای اول «role» و در معنای دوم «action» نامیده می شود. در اینمقاله نقش، گاهی معنای اول و گاهی معنای دوم را می دهد و تشخیص این دو از هم کار ساده ای است. باید دانست که شخصیت یک فرد در داستان، از نقش، تأثیر و کنش ها و واکنش های او در طول داستان شناخته می شود. «بخش مهمی از وظیفه عمل داستان نشان دادن تکوین تربیجی شخصیت ها و پیرانگ است» در نتیجه نقش و شخصیت هر فرد در داستان ارتباط تنگاتنگی با هم دارند.

نقش زنان را از دو منظر باید مورد بررسی قرار داد:

طول نقش یا مدت زمانی که شخصیت در داستان حضور دارد.

عرض نقش یا میزان تأثیر گذاری شخصیت است که نام او را ماندگار می کند. زنانی که در شاهنامه حضور دارند از نظر طول و عرض نقش با هم متفاوتند، چه بسا زنانی که طول نقش زیادی ندارند ولی آنقدر در داستان تأثیر گذارند که نمی توان آنها را هیچ گاه فراموش کرد. مانند فرانک، مادر فریدون، که با از خودگذشتگی و نهایت تلاش و فداکاری جان فرزندش را نجات می دهد و زمینه شکست ضحاک و به حکومت رسیدن فرزندش را فراهم می کند.

۳- ۱ حضور زنان در شاهنامه

«شاهنامه کتابی است که زن در سراسر آن حضور دارد» می توانیم رد پای زنان را در تمامی داستان های شاهنامه جستجو کنیم، البته طول و عرض این نقش ها در هر داستان به اقتضای زمان، مکان، نوع کنش ها و واکنش ها و شخصیت های مختلف متفاوت است. اگر طبق تقسیم بندی مرشوم، شاهنامه را به سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم کنیم باید گفت حضور زنان شاهنامه د رهر دوره با دوره دیگر متفاوت است. به طور کلی زنان دوران پهلوانی مهم تر و دارای نقش های مؤثر تری نسبت به زنان دوره تاریخی و اساطیری هستند به همین دلیل است که مشهور تر نیز هستند.

حضور زنان در دوره اساطیری بسیار کم رنگ است و جز فرانک که حضور مؤثر و تعیین کننده ای دارد، همگی در سایه حضور پهلوانان و شاهان گم می شوند. در دوران پهلوانی زنان حضور و تأثیر

بیشتر در داستان‌ها دارند. مهم‌ترین و معروف‌ترین زنان شاهنامه، حضور زن لطف و گرمی و نازکی و رنگارنگی به ماجراها می‌بخشد. این زن‌ها هستند که به داستان‌های تراژیک شاهنامه آب و رنگ بخشیده‌اند» رودابه، سیدخت، سودابه، تهمینه، گردآفرید، فرنگیس، جریره، منیژه و کتابون از جمله این زن‌ها هستند. زنان بخش تاریخی با آنکه از نظر تعداد بیشترند و حضور کمی در داستان‌ها دارند؛ ولی به اندازه زنان بخش پهلوانی نقش مهم و تأثیرگذاری ایفا نمی‌کنند؛ به همین دلیل این زنان کمتر معروف‌اند.

۱-۴ شخصیت زنان شاهنامه

نویسندگان، شخصیت داستان را به دو روش «مستقیم» و «غیرمستقیم» معرفی می‌کنند. «در معرفی مستقیم، نویسنده رک و صریح شخصیت داستان را معرفی می‌کند. در معرفی غیرمستقیم، نویسنده با عمل داستانی شخصیت را معرفی می‌کند» فردوسی به هر دو روش شخصیت‌هایش را معرفی می‌کند؛ ولی معرفی غیرمستقیم درست‌تر و دقیق‌تر بیان‌کننده شخصیت یک فرد خواهد بود؛ زیرا «دریک اثر دراماتیک، برای معرفی شخص بازی (شخصیت)، به توصیف احوال و خصوصیات اخلاقی او نمی‌پردازند بلکه موقعیتی فراهم می‌آورند؛ یعنی داستانی می‌سازند تا شخص بازی به اقتضای خلق و خوی خود، در بررسی شخصیت‌های زنان بر اساسی عمل داستانی‌شان صورت گرفته است نه آنچه که حکیم طوس در توصیف آنها بیان داشته است.

زنان شاهنامه دارای شخص‌های متنوع و گوناگونی هستند. «توصیف‌ها و تصویرسازی‌های فردوسی از شخصیت‌های شاهنامه به گونه‌ای است که با مقایسه آنها و نظریه‌های شخصیت‌شناسی در دانش روانشناسی، می‌توان به نوع شخصیت روانشناختی ایشان پی برد» از این منظر در شاهنامه هیچ‌گاه با زبانی روبرو نمی‌شویم که تنها ویژگی‌های شخصیتی منفی داشته باشند و در اکثر مواقع ویژگی‌ها و خصایص نیک و بد در زنان شاهنامه در هم تنیده است. گاه یز به زنانی بر می‌خوریم که دارای ویژگی‌های مثبت و نیک هستند و خصلت‌ها و منش‌های زشت و منفی در آنها دیده نمی‌شود. برخی زنان دارای شخصیت‌های پچیده‌ای هستند که در هر داستان، بنا بر روند آن داستان و نیز ویژگی‌های شخصیت خود آنها، به شکل‌های گوناگونی بروز می‌یابد؛ گاه مثبت و گاه منفی. سودابه از همین زنان است که تنها رویه بد او نمایان شده است و دیگر روی او باز شناخته نشده است. «بیشتر زنان شاهنامه مکار و نیزنگبازند و یا به خوی ناخوش دچارند» اکثر زنان شاهنامه دارای منش و رفتار مثبت و درخور اعتنایی هستند و حتی برخی که خوی بد و زشتی هم دارند، منش‌ها و اخلاص خوبشان بر آن بدی چربش دارد. در بین زنان مهم شاهنامه تنها سودابه است که بدکاری

را به هیچ وجه نمی توان از یاد برد و دیگران یا مثبت اند و یا ویژگی های مثبت شان بر ویژگی های منفی شان غلبه دارد.

اما، فردوسی در جای جای شاهنامه از دلاوری و هوشیار و عقل و درایت زنان سخن گفته و آنان را وارد اجتماع نموده و مقام منزلتی والای به زن بخشیده است. زنان همچون مردان در دور اندیشی و پارسایی و تیزهوشی مورد ستایش قرا رمی گیرند (بصاری، ۱۳۵۰: ۵ تا ۷) این نشان از بزرگی و عظمتی است که که فردوسی برای زنان قائل است. در این موردسیندخت همسر مهراب کابلی و مادر رودابه را مثال زد که با رایزنی و تدبیر خود از جنگ خونین جلوگیری کرد و مهراب کابلی را متقاعد کرد که به ازدواج زال وروابه رضایت دهد.

سَخْن ها چو بشنید ازو پهلوان زنی دید با رای و روشن روان

۱۱۴۳/۲۴۲:۱

۱-۵ نقش کلی زنان در شاهنامه

تئور دور نولدکه، مستشرق و شاهنامه شناس معروف آلمانی، در باره مقام زن در شاهنامه می نویسد: «در شاهنامه زنان نقش فعالی ایقال نمی کنند؛ تنها زمانی ظاهر می شوند که هوس یا عشقی در میان باشد» (نولد که، ۱۳۸۴: ۱۱۵) البته این گفته به هیچ وجه تذیرفتنی نیست؛ زیرا نقش زنان در شاهنامه بیش از این هاست و پیچیده تر از آن است که در یک جمله خلاصه شود. اگر بگوییم زنان هیچ نقشی در داستان های شاهنامه ایفا نمی کنند و یا حتی بگوییم نقش مهمی ایفا نمی کنند، هم در حق زنان و هم در حق زنان شاهنامه اجحاف کرده ایم. «در هیچ داستانی از شاهنامه نمی توان مدعی شد که داستان بدون نقش و تأثیر و حضور زن پایان پذیرد» (اکبری، ۱۳۸۰: ۶۲)؛ البته این جمله هم کمی اغراق آمیز است؛ زیرا در برخی داستان های شاهنامه اصلاً زنی حضور ندارد و در برخی دیگر که زنی هم حضور دارد، ممکن است نقش مؤثری نداشته باشد.

همانطور که ذکر شد همه نقش هایی که زنان در شاهنامه ایفا می کنند دارای وزن و بسامد یکسان نیستند. اگر چه در هر داستان، اثر گذاری، شخصیت و حضور زنان با هم متفاوت است و گاه این حضور و تأثیر کم و گاه زیاد می شود؛ ولی هیچ گاه نمی توان گفت زنان هیچ نقشی در داستان های شاهنامه ندارند؛ تنها می توان گفت در برخی داستان ها، آنها کمتر نقش دارند و تأثیر کمتری در روند داستان می گذارند و در برخی پررنگ تر و مؤثرتر به ایفای نقش می پردازند. زینب یزدانی نقش زن شاهنامه را فاعلانه می داند: «در میان ادبیات منظوم گذشته، شاهنامه تنها کتابی است که زن نقش اساسی و فاعلانه در آن ایفا می کند. در شاهنامه زندگی زنانی را می خوانیم که تأثیر

شگرف و عجیبی در ایجاد بعضی از وقایع و حوادث دارند» (یزدانی، ۱۳۷۸: ۵۰) برخی دیگر نیز آن را تأیید می کنند: «نخستین امتیازی که از رهگذر استقلال عملکرد و اتصاف و خردمندی برای شخصیت های زن در شاهنامه به دست می آید، قرار گرفتن در کانون حوادث و ایفای نقش های تعیین کننده و سرنوشت سازی است» (عباسی، قبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۰)

آنچه که بیشتر مخاطبان را در بررسی داستان های زن در شاهنامه جلب می کند این است که: زنان شاهنامه نقش های متفاوتی را می پذیرند همچنان که «تنوع و تعدد نقش آفرینی زن در شاهنامه به گونه ای است که تقریباً بیشتر نقش های زنانه ممکن در یک اجتماعی کهن را در بر می گیرد که البته در این میان غله نقش های مثبت است» (عباسی، قبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۷)

با توجه به نظریات افراد پژوهش گر در مورد بررسی داستان زن در شاهنامه، این جا اختلاف نظر های پیرامون شخصیت زنان در شاهنامه وجود دارد؛ گاه زن زنان عهده دار نقش های منفی در داستان های آنند؛ و گاهی به مواردی بر می خوریم که بر دست زنان کار های بزرگی صورت می گیرد، این نشان دهنده آن است که بررسی دقیق و کامل در مورد شخصیت و نقش زنان شاهنامه صورت نگرفته است.

این جاست که بر می گردیم به توازن شخصیت و نقش زنان در شاهنامه که باید شخصیت و نقش پهلوانان و شاهان و شاهزادگان تناسب داشته باشد؛ چرا که عدم تناسب بین شخصیت های زن و مرد باعث دو گانگی و عدم توازن در داستان های می شود: «رعایت تناسب شخصیتی بین پهلوانان دلیرمردان و شاهزادگان مرد، با زنان در شاهنامه بسیار مهم است. توقع همین است کسی که با رستم، سهراب، اسفندیار و پهلوانان زندگی می کند، باید به لحاظ خصلت های فردی و اجتماعی حداقل با آنها مناسب باشد» از این منظر، زنان شاهنامه، شخصیت های و نقش های ضعیفی ندارند؛ البته این به معنای محوری بودن نقش آنان نیز نیست. یکی دیگر از مواردی که باید به آن توجه داشت، این است که فضای شاهنامه یک فضای حماسی است و در این فضای کلی نمی توان انتظار داشت که زنان همپای مردان نقش آفرینی کنند. در حماسه با توجه به ساختار و شکل داستان های آن، که بیشتر به رزم های جنگ های بین پهلوانان و بزرگان و شاهان پرداخته می شود، به زنان مجال نقش آفرینی های بزرگ داده نمی شود. با این حال و با وجود احاطه فضای حماسی بر شاهنامه، باز هم شاهد حضور و نقش مؤثر زنان در برخی داستان ها هستیم.

۱-۶ وفاداری زنان و مادران در داستان های شاهنامه

زن به عنوان مجودی وفادار و فدا کار معرفی شده است به گونه ای که در مورد زیادی وجود خود را فدای مردان نموده تا از آنان حفاظن نمایند و با این که اکثراً از کشور های دیگر هستند، همه

جا نسبت به همسران خود وفادار و مهربانند. در اینجا می توان ازجیره، مادر فرود، نام برد که فرود را آگاهی می دهد که از تبار ایرانیان است و برادرشاه کیخسرو است.

جریره زنی بود مام فرود زیهر سیاوش دلش پر زدود

۳: ۳۱ / ۶۹

زمانی که جریره از فرود می خواهد تا برای شناختن تبار خود از تخوار پهلوان کمک بگیرد، وقتی سپا طوس نزدیک آنان شد در پاسخ، فرود به مادرش گفت:

بدوگفت: رای تو ای شیرزن درفشان کند دوده و انجمن

۳: ۳۳/۱۰۴

این وفاداری جریره نسبت به سیاوش تا جایی ست که حتی فرود را از جنگ با ایران بر حذر می دارد. زمانی که فرود به مادر خبر آمدن لشکر ایران را می دهد:

چنین گف کای مام روشن روان	بر مادر آمد فرود جوان
به پیش سپه در، مباد نیاز	از ایران سپاه آمد و پیل و کوس
بدین روز هرگز مبادت نیاز	جریره بدو گفت کای رزمساز
جهاندار و بیدار کیخسروست	به ایران برادرت شاه نوست

۳: ۳۲ / ۷۰ تا ۷۴

نمود همین وفاداری بیش از حد است که برخی تصور نموده اند، فردوسی می خواهد بین زن و مرد فاصله اندازد و بی عدالتی بر قرار نماید و زنان را اسیر و دست نشاندۀ مردان قرار دهد و در نتیجه حقوق حقیقی آنان را پایمال نماید(رنجبر، ۱۳۶۷:۱۶۸)

قابل یاد آوری میدانم که در برخی موارد شاهنامه از انتهای وفاداری زنان به شدت سخن گفته شده است، مانند تهمینه؛ شاید در مورد آن بتوان گفت که وفادار ترین زن در داستان های شاهنامه است. وقتی رستم مهره ای که به بازویش بسته شده بود، بیرون کشید و به تهمینه داد که اگر فرزندشان دختر بود به گیسوانش و اگر پسر بود به بازوانش بندد. تهمینه در جواب گفت: من همه عمر همسر تو مادر فرزند تو و شیفته خود تو ام (ریاضی، ۱۳۸۴:۹۸)

۷-۱. حیا و شرم زنان و مادران در شاهنامه

یکی از صفاتی که فردوسی از زن ایرانی نقل می کند شرم و حیاست:

چنین داد پاسخ که زن را که شرم نباشد به گیتی، نه آوار نرم

۷: ۴۲۰ / ۴۰۵۲ و ۴۰۵۳

حکیم طور دسته ای از زنان را سرزنش کرده و آنان را بدکنش و بدکردار خوانده که اثری از شرم در وجودشان نیست (زنجیر، ۱۳۶۹: ۱۶۹)

زنانی که ایشان ندارند شرم به گفتن ندارند آوای نرم

۷: ۳۰۲ / ۲۶۴۷

آنچه تا این دم با هم موارد چند داستان زنان را در شاهنامه به بررسی و بحث قرار دادیم، نظریات و گفته های است که قبلاً پژوهشگران روی آن کنکاش کرده اند گاهی نقد، گاه توصیف کرده اند؛ اما مهم ترین موضوع که برای خوانندگان گرامی قابل عضم می دانم این که فردوسی در شاهنامه تنها شهکار بل معجزه کرده است؛ طور مثال درِ دری پارسی را به تماماً معنی اش به گونه شفاف و داستان های قدما را به نمایش گذاشته که در هر شرایط زمان، نامی از اشخاص و افراد شامل در شاهنامه را بالای کودکان خانواده خویش بگذارند. اکنون به منظور بهتر تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان های شاهنامه، موارد را اشاره می کنم.

۸- ۱. تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان های شاهنامه.

زنان در داستان های شاهنامه کمتر نقش های اصلی را بر عهده دارند. زنان عمدتاً نقش های مکمل مردان را ایفا می کنند؛ حال به عنوان همسر شاه، شاهزاده، مادر شاهان و پهلوانان و یا نقش های فرعی تر. در داستان های عشقی شاهنامه بین نقش زنان و مردان برابری بیشتری پیدا می شود. تأثیرگذاری هر یک از زنان شاهنامه، در روند داستان هایی که در آنها نقش دارند، هیچ ربطی به نوع نقش آنها ندارد؛ ممکن است زنی نقش دون پایه ای مثل کنیزی داشته باشد؛ ولی اثر گذاری او در داستان انکار نشدنی باشد. نقش هایی را که زنان شاهنامه در داستان هالیفای می کنند، می توان به چند دسته تقسیم کرد که در ذیل آمده است. اکثر این نقش ها پیرامون و درون دربار شکل می گیرند که مربوط به فضای شاهنامه است.

همای چهرزاد: همای دختر و همسر بهمن و مادر داراب است.

قیدافه: پادشاه اندلس است که «چهره خوشی از زن را در شاهنامه تصویر کرده است. فردوسی او را به خردمندی و بخشندگی مس ستاید»

ملکه هند (مادر طلخند و گو) ملکه هند هوشمند و دادگر و پرهیزگار مادر دلسوز و دل نازک است.

پورانخت: از دیگر پادشاهان زن شاهنامه است که به گفته فردوسی نام نیک از خود به جای می گذارد و به داد و بخشش می پردازد:

همسری شاهان: شهبانویی تقریباً جزو نقش هایمحور محسوب می شود؛ ولی در این میان تنهاچند زن هستند که نقش های در خور تأملی ایفا می کنندو در داستان تأثیر گذارند. ارنواز و شهرناز: نخستین زنان شاهنامه که دختران یا خواهران جمشید، همسران ضحاک و سپس فریدون اند، این دو نقش تأثیر چندانی در روند داستان ها ندارند.

سیندخت: همسر مهرباب کابلی و مادر رودابه است. او «زنی بود تیزهوش و کار آمد و دوراندیش و رایزن»

سودابه: دختر شاه هاماورانو همسر کیکاووس پادشاه ایران است.

کتایون: دختر قیصر روم، همسر گشتاسب ومادر اسفندیار است.او زنی وفادار، جسور، خردمند و زاینناست با آن که اسفندیار او را رایزن نمی داند.

همسر گشتاسب: کسی است که در یک رویداد به صحنه می آید و به سرعت نیز محو می شود. دختر اردوان: تنها اقدام مهم دختر اردوانکه اردشیر با او ازدواج می کند، این است که به خواسته برادران و برای انتقام پدرش تصمیم میگیرد همسرش مسموم کند که به نتیجه هم نمی رسد:

مریم: دختر قیصر روم وهمسر خسروپرویز زنی خردمند و باهوش وزیرک است.نقش او در داستان پرویز پر رنگ نیست و در حاشیه قرار دارد.

همسر خاقان چین: شخصیت مهم و قابل بخشی نیست و نقش غیر مستقیم او در کشته شدن بهرام چوبین است که او را مطر می کند.

شیرین: همسر خسروپرویز را می توان جزو زنان دلربای شاهنامه نام برد که به فنون دلبری نیز بهخوبی آگاهند.

شاهزادگی: زنان شاهنامه اکثراً در ایننقش بازی می کنند، در ماین میان رودابه،سدابه،تهمینه، فرنگیس، منیزه، کتایون و ملکه از جمله مهم ترین این زنان هستند که هر کدام در داستان ها نقش های متفاوتی ایفا می کنند.

رودابه: دختر مهرباب کابلی، همسر زال و مادر رستم است. او در ابتدا یک عاشق پیشه کامل می یابیم که برای رسیدن به خواسته اس از هیچ کار فروگذار نیست.

همای و به آفرید: همای و به آفرید، دختران گشتاسب، نقششان د رحد حضور در داستان است؛ ملکه:از نژاد شاهزادگان است که مادرش(نوشه از نژاد نرسی) به وسیله طایر ربوده می شود و او از این دو به دنیا می آید.

سپینود: دخترشنگل پادشاه هند، نیز عاشق پیشه است و برای ماندن با عشقش همه کار می کند.

پهلوانی و جنگجویی و سپهسالاری: در شاهنامه تنها دو زن پهلوان و جنگجو داریم که نامشان نیز نشان دهنده پهلوانی آن دو است: کی گرد آفرید و دیگری گردیه. گردآفریدنقش کوتاه ولی با صلابتی دارد؛ گردیه نقشش مهم تر و طولانی تر است و حتی به سپهسالاری لشکر نیز می رسد. گردآفرید: دختر گزدهم مرزبان ایرانی است که تنها در یک صحنه از داستان سهراب ظاهر می شود ولی از ذهن خواننده شاهنامه هیچ گاه بیرون نمی رود.

گردیه: «بهرام چوبینه خواهری داشت به نام گردیه که زنی با هوش و کاردان و خردمند بود» گردیه مهم ترین و پر آوازه ترین زن دروان تاریخی شاهنامه است. مادری: مادران در شاهنامه اکثراً سختی کش و رنج کشیده هستند. آنان پهلوانان و شاهان را به دنیا می آورند و در غم از دست دادن آنان رنج و عذاب می کشند و ناله وزاری می کنند. گاهی آنان وظیفه حفظ جان فرزندان خویش را بر عهده می گیرند مانند فرانک و فرنگیس. گاهی نیز اندرزگوی فرزندانشان هستند.

فرانک: همسر آبتین و مادر فریدون است. او تمام ویژگی های یک مادر را داراست. تهمینه: دختر شاه سمنگان، همسر رستم و مادر سهراب است. مهم ترین اقدام او رفتن به خوابگاه رستم است که جسارت و صراحت او را در بیانش و دلدادگی می نمایند. گلشهر: همسر پیران، پهلوان و وزیر هوشمند افراسیاب و مادر جریزه است. گلشهر همواره در حاشیه اتفاقات است در نتیجه شخصیت خاصی ندارد. جریزه: دختر پیران، زن سیاوش و مادر فرود است. او زنی دلسوز و مادری مهربان و رنج کش است.

فرنگیس: دختر افراسیاب، سیاوش و مادر کیخسرو است. او زنی شجاع، بزرگوار، استوار، قدرتمند، نازک دل، غمخوار و رازین است.

کنیزی: هیچ گاه مقام والایی در داستان های شاهنامه ندارند و اکثراً خوار و بی اهمیت هستند. گلنار: کنیز و گنجور اردوان، شاهنشاه اشکانی، عاشق پیشه و جسور و بی پرواست و برای رسیدن به معشوقش همه کار می کند؛ حتی خیانت!

کنیزک قیصر: که اصلاً ایرانی است، باعث آزاد شدن شاپور ذوالاکتاف از چنگ قیصر می شود و با او به ایران می آید.

زنان عادی: زنانی که نه از بستگان پادشاه اند و نه در دربار کاری می کنند جزو زنان عادی شاهنامه محسوب می شوند.

پرستندگی و دایگی: جزو نقش های فرعی هستند که گاه پر اهمیت می شوند. نقش این زنان بیشتر در رساندن عشاق به یکدیگر است که بنا بر نوع داستان اهمیت می یابد. «در بیشتر موارد کار آنها میانجی شدن میان زنان در بار با مردان دلخواه آنان است و معمولاً در این کار به کام می رسند و بانوان خویش را به کام می رسانند. پرستندگان رودابه، سودابه، تهمینه، منیژه، مالکه و... از این گروه اند.»

نتیجه گیری

زن در ادبیات فارسی در شعر شاعران از جایگاه والایی برخوردار است و خصوصاً فردوسی در شاهنامه و نظامی در خمسه به آن نظری ویژه دارند.

فردوسی بزرگ در شاهنامه، ابعاد انسان و انسانیت را مانند یک محقق و شخصیت برجسته زمان خودش، مورد بحث و شناسه برای عصر حاضر به میراث گذاشته است، که می‌توان به عنوان نتیجه، نکات متفاوت را در سیمای شاهنامه مورد مطالعه و بحث قرار داد اما، تا آن جای که مقاله حاضر، صرف شخصیت زنان را مورد گری گشایی قرار داده شده است، من به عنوان یک دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات، در حد و توان خویش، تنها سیمای زنان را در داستان های شاهنامه فردوسی بزرگ، به طور خلص اشاره نموده ام، که تواعم با کمی و کاستی‌های آن ارائه شد.

قابل تذکر است که زنان در داستان های شاهنامه، طبق نظر اندیشه نگاران ایران در طی تاریخ چهره‌های متفاوتی از آنها تصویر کرده اند، به گونه ای که هر زن در دو سیمای فعال و منفعل حضور و بروز داشته است. اما بیشتر چهره زن در اعصار گذشته حالت منفعل را به خود می گرفته، از این روز زنان در داستان های شاهنامه کمتر نقش های اصلی را بر عهده می گیرند و بیشتر در نقش های فرعی ظاهر می شوند که می توان دلایل زیر ا برای آن محاسبه کرد:

فضای کلی حاکم بر شاهنامه، پهلوانی و مبارزه ای و اسطوره ای است و این فضا مجال زیادی برای حضور زنان باقی نمی گذارد.

نگاه بدبینانه و حقارت آمیز به زن در قرون گذشته باعث نقش کم رنگ آنها در صحنه های سیاسی و اجتماعی شده است.

حضور و دخالت کمتر زنان، حتی زنان اشرافی شاهنامه، در مناسبات سیاسی و اجتماعی نیز دلیل دیگری است.

البته نقش‌های فرعی زنان بدین معنا نیست که آنها هیچ گاه تأثیری اساسی بر روند داستان های نمی گذارند، بلکه بدین معناست که آنها کمتر در محور داستان قرار می گیرند تا داستان، حول محور آنها بچرخد. زنان در برخی داستان‌ها تنها حضور دارند و نقش فعال و مؤثری در روند داستان های ندارند؛ ولی در برخی داستان حضور مهم و تأثیر گذار دارند و گاه محور اصلی وقوع اتفاقات و جریانات اصلی داستان می شوند؛ مانند فرانک، سودابه، گردیه و همای. در مورد طول نقش زنان نیز باید گفت که آنها گاه نقش‌های بلندی می‌پذیرند و گاه تنها سایه‌ای از آنها در داستان دیده می‌شود.

منابع

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۹)، *مردان و زنان شاهنامه*، به کوشش ناصر حریری: فردوسی، زن و تراژدی، چ دوم، بابل: کتابسرای بابل.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۰)، *آواها و ایماها*، تهران: انتشارات یزدان.
۳. حسین علی نقی (۱۳۹۰)، «تحلیل شخصیت زنان در شاهنامه فردوسی»، *فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ*، سال سوم، شماره نهم، صص ۵۹-۸۱.
۴. اکبری، امیر و مسیح فر، فاطمه (۱۳۹۴)، *مجله ایرانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان* / سال چهاردم، شماره بیست و هشتم.
۵. اکبری، منوچهر (۱۳۸۰) *شایست و ناشایست زنان در شاهنامه*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
۶. بصاری، طلعت (۱۳۵۰)، *زنان شاهنامه*، تهران: انتشارات دانشسرای عالی.
۷. بهامیریان قهفرخی، فرخنده، لویمی، سهیلا (۱۳۸۸)، «آشنایی با نقش زنان در تحولات ادبی»، *فصلنامه علمی و پژوهشی زن و فرهنگ*، سال اول، شماره اول، صص ۵۶-۶۸.
۸. ریاضی، حشمت الله (۱۳۸۴)، *برگردان روایت گونه داستان‌ها و پیام‌های شاهنامه فردوسی*، تهران: نشر اوحدی.